



آسیب رساندن به یک آژانس، نهاد، یا شخص، یا به دست آوردن اهداف مالی یا سیاسی نوشته و منتشر می شود که اغلب با استفاده از سرفصل های حساس و نادرست صورت می پذیرد که می تواند به جهت افزایش خوانندگان، اشتراک گذاری آنلاین و درآمد بر اساس کلیک روی اینترنت هم باشد. برای چگونگی تشخیص این اخبار باید به واقعی بودن تصاویر، بررسی زمان و تاریخ اخبار، صحت منبع خبر و موضوع خبر توجه کرد. همچنین باید به شبه خبرها دقت شود.

پیشتر، سردار وحید مجید، رئیس پلیس فتا فراچاز برخورد با تخلفات مربوط به انتخابات مجلس و نامزد های آن خبر داده و گفته بود: «برابر قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی و به موجب ماده ۷۹

این قانون، درج یا نشر محتواهایی علیه نامزدهای انتخاباتی، احزاب و گروهک های سیاسی با اعلام خلاف واقع انصراف نامزدها توسط رسانه های همگانی شامل ابزارهای چاپی، الکترونیکی یا دیجیتال یا تمام شبکه های رسانه ای که محتوای نوشتاری، شنیداری، دیداری یا تلفیقی از آنها در معرفی یا قابل دسترسی برای عموم مردم باشد، ممنوع شده و جرم انگاری شده است. برابر همین ماده قانونی پلیس فتا به عنوان ضابط عام و تخصصی موظف است نسبت به رصد و جلوگیری از انتشار این گونه محتواهای مجرمانه اقدام و در صورت وقوع نسبت به معرفی متهمان به مرجع قضایی اقدام کند.»

خاطره جنایی
ترش

ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۳
چهارشنبه ۲۵ بهمن ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۵۲

وسوسه ۷۰۰ میلیونی

رازگشایی از راز قتل مردی که قربانی سرقت ناکام کارگرهایش شده بود، خاطره ای است که این هفته یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی برای تپش روایت کرده است.

چند سال قبل بود که زن میانسالی به پلیس مراجعه کرد و ناپدید شدن همسرش را خبر داد و گفت: «شوهرم کارمند بازنشسته است و این اواخر باغ ویلایی را خریده و مشغول ساخت و ساز است. از دیروز که برای رسیدگی به کارهایش به باغ ویلا رفته دیگر خبری از او ندارم. از آنجا که گاهی اوقات کارش طول می کشید و دیر وقت به خانه می آمد، تا دیر وقت صبر کردیم اما نه از خودش خبری شد و نه این که تلفنش را جواب داد. صبح به خانه باغ رفتیم اما خبری از شوهرم نبود.»

با شکایت زن میانسال، تحقیقات برای یافتن مرد بازنشسته به نام اکبر آغاز شد. به خانه باغ رفتیم، ساختمانی در حال ساخت که وسایل بنایی در گوشه و کنار آن به چشم می خورد. به گفته خانواده اکبر، سه کارگر در باغ مشغول کار بودند اما از آنها خبری نبود. زمان زیادی طول نکشید تا جسد مرد بازنشسته را زیر مقداری خاک و برگ پیدا کردیم. مرد میانسال با ضربات چاقو به قتل رسیده بود و خیلی زود راز ناپدید شدن اکبر برملا شد.

فرار متهمان

باتوجه به این که کارگران اکبر همزمان با این جنایت ناپدید شده بودند، انگشت اتهام به سمت آنها گرفته شد. در تحقیقات میدانی مشخص شد ساعتی بعد از ورود اکبر به خانه باغ، سه کارگر جوان هراسان سوار بر خودروی مقتول محل را ترک کرده بودند.

مدارک و شواهد حکایت از آن داشت که قاتلان مرد میانسال، سه کارگر فراری هستند و در ادامه تحقیقات تیم جنایی پی برد که متهمان، کشور را ترک کرده اند. با این که خروج غیرقانونی آنها مشخص بود اما این احتمال برای تیم جنایی مطرح بود که عاملان قتل بار دیگر به کشور برگردند. با این فرضیه، چند نفر از دوستان و آشنایان کریم و همدستانش را شناسایی کردم.

از آنها خواستم که در صورت بازگشت کریم و اطلاع از برگشت او و همدستانش موضوع را خبر دهند. چند ماهی از این جنایت گذشته بود و همچنان به خانه ویلایی و دوستان کریم و همدستانش سر می زدم تا شاید سرنخی از عاملان جنایت به دست بیاید.

مرد مشکوک

در یکی از روزهایی که به آنجا رفته بودم، مرد جوانی که در همسایگی مقتول زندگی می کرد، اطلاعات جدیدی را در اختیارم قرار داد. او گفت: «دو روز قبل بود که مردی که به نظر نمی آمد ایرانی باشد به سراغم آمد و در رابطه با اکبر و این که جسدش پیدا شده و سرنخی از قاتلان در دست است یا خیر، سوالاتی پرسید.» از آنجا که احتمال می دادم مرد مشکوک یکی از متهمان فراری باشد و به محل قتل برگشته است، به صورت نامحسوس خانه ویلایی و محل های تردد متهمان را زیر نظر گرفتیم و در نهایت موفق شدیم کریم را دستگیر کنیم.

کریم را برای تحقیقات به اداره آگاهی منتقل کرده و مرد جوان که راهی جز اعتراف نمی دید لحظاتی سکوت کرد و بعد نگاهی به دستبند روی دستش و سپس به افسر پرونده اش انداخت و گفت: از افغانستان قاچاقی به ایران آمدم و همان روزهای اول در ساختمان نیمه ساز اکبر مشغول به کار شدیم. خیلی از خانه باغ که محل کارمان بود بیرون نمی آمدم. گاهی برای دیدن هم ولایتی های مان آن هم آخر هفته ها و در زمان هایی که تردد در شهر کم بود، بیرون می آمدم که یک وقت گیر

پلیس نیفتیم. از زمانی که در خانه باغ اکبر مشغول به کار شدیم، فقط یک بار مقدار کمی پول به ما به عنوان حقوق پرداخت کرد و هر بار که سراغ پول مان را می گرفتیم بهانه می آورد که پول ندارد. در عوض مرد خسیسی بود و مو را از ماست می کشید.

وسوسه سرقت

او ادامه داد: روز حادثه اکبر به خانه باغ آمد و از من خواست تا وسایل پشت خودرواش را خارج کنم. کلی خرید کرده بود و

مدام فریاد می زد حواست باشد میوه ها روی زمین نیفتند. او حتی

تعارف نمی کرد که یکی از میوه هایی که خریده بود را ما برداریم. من و دوهم

ولایتی ام هم مثل همیشه کارهایی که او

می گفت را انجام دادیم. چند دقیقه گذشت و اکبر را

مشغول صحبت با تلفن همراهش دیدم. او متوجه

من نشده بود و داشت به فردی که پشت خط تلفن

بود می گفت ۷۰۰ میلیون تومان فروختم. خریدار به محض

امضا، ۷۰۰ میلیون تومان را نقدی پرداخت کرد. با شنیدن

این جمله وسوسه شدم؛ با خودم گفتم او همین الان ۷۰۰

میلیون تومان پول نقد به همراه دارد و آن وقت حقوق ما سه

کارگر را نمی دهد. از دستش خیلی عصبانی شده بودم و از طرفی دلم

می خواست ۷۰۰ میلیون را بردارم و با آن به دیار خودم بروم. خانواده ام را

خیلی وقت بود که ندیده بودم و البته بدون پول روی برگشت نداشتم. کریم

گفت: همان زمان بود که نقشه قتل به ذهنم خطور کرد. تا پلیس از ماجرای

قتل اکبر با خبر می شد، من و دوهم ولایتی ام ایران را ترک کرده بودیم و کسی

دستش به ما نمی رسید. موضوع را به دوهم ولایتی ام گفتم و چاقویی را برداشتم. دو

همدستم به بهانه صحبت به سمت او رفته و مشغول حرف شدند و من از پشت با چاقو

به اکبر حمله کردم. جسد اکبر را زیر برگ ها و مقداری خاک مخفی کردیم، اما اوج شکست

را زمانی تجربه کردیم که به سه سراغ خودروی اکبر رفته تا ۷۰۰ میلیون تومان را برداریم. ماشین را

زیر و رو کردیم اما حتی یک ریال هم داخل خودروی او نبود. ما کاملاً باخته بودیم؛ برای هیچ دست

به قتل زده بودیم. باید از آنجا فرار می کردیم تا به اتهام قتل بازداشت نشویم. سه نفری سوار خودروی

مدل بالای او شده و تهران را ترک کردیم. خودمان را به مرز رساندیم و بعد هم قاچاقی به کشور خودمان

برگشتیم. مدت زیادی از جنایت گذشته بود و با خودم گفتم که آب ها از آسیاب افتاده است و دیگر پلیس

دنبال ما نیست. از طرفی ماکارت شناسایی معتبر نداشتم که هویت مان مشخص شود به همین دلیل

باهویت جدیدی به تهران آمدم و برخلاف تصوراتم، بازداشت شدم. با اعتراف کریم، دو همدست دیگرش

نیز بازداشت شده و روانه زندان شدند تا این پرونده قتل هم رازگشایی شود.